گزارش خبر
NEWSREPORT

کد خبر: ۵۳۴۸۳۱
دوشنبه ۸ تیر ۱۴۰۵ ۱۸:۲۷

رمزگشایی از پیکره‌ی سوگ؛ وقتی نخل بافق، حماسه‌ی کربلا را بازخوانی می‌کند

در بافق، وقتی خورشید در آستانه‌ی غروب، سایه‌های بلند خود را بر آستانه‌ی مقدس امامزاده عبدالله(ع) می‌افکند، زمان از چرخش معمول باز می‌ایستد. اینجا، «نخل‌برداری» تنها یک آیین مذهبی نیست؛ بلکه یک نمایش باشکوه از تاریخ، خون و ایمان است. سازه‌ای عظیم که از زمین برمی‌خیزد تا شکوهِ از دست رفته‌ی عاشورا را بازپس گیرد. اما پشت این سازه‌ی چوبی و پارچه‌های رنگین آن، چه روایت‌های پنهانی نهفته است؟

به گزارش خبرنگار گروه فرهنگ و هنر خبرگزاری گزارش خبر ، برای درک این لایه‌های نمادین، با محمدحسن زارعیان، جامعه‌شناس و پژوهشگر هیئت‌های مذهبی، به گفت‌وگو نشستیم تا از زبان او، رمزگشایی کنیم از رنگ‌ها و ساختارهای این آیین کهن.

جناب زارعیان، آیین نخل‌برداری در بافق را فراتر از یک مراسم سنتی، یک «پیمان اجتماعی» می‌دانید. این آیین چگونه هویت جمعی مردم را شکل می‌دهد؟

زارعیان: بله، دقیقاً. نخل‌برداری در بافق، در واقع یک «کنش حافظه‌ساز» است. وقتی جوانان با چشمانی اشک‌آلود، آن سازه‌ی عظیم را از زمین بلند می‌کنند، در حال حمل کردنِ سنگینیِ تاریخ و افتخار هستند. این آیین، پیوندی است که از طریق پارچه‌های ترمه و ستون‌های نخل، از پدر به پسر منتقل می‌شود و باعث می‌شود که سوگ، از یک احساس فردی به یک هویت جمعی تبدیل شود. در واقع، مردم با این کار، مرز میان زمان حال و واقعه کربلا را از میان برمی‌دارند.

در بررسی ساختار نخل، شاهد جزئیات بسیار دقیقی هستیم؛ از تعداد ستون‌ها گرفته تا کنگره‌ها و آینه‌ها. این ویژگی‌ها چه معنایی در بافت جامعه بافق دارند؟

زارعیان: نخل در اینجا، نقش یک نقشه‌ی راه» را ایفا می‌کند. ایستادن نخل بر چهار پایه (یادآور فرزندان شهید علی ع) و هشت ستون (به تعداد شهدای بنی‌هاشم)، نشان می‌دهد که این سازه بر پایه‌ی فداکاری بنا شده است. کنگره‌های ۷۲گانه نیز نماد جاودانگیِ آزادی هستند؛ سروهایی که برخلاف ظلم خم نمی‌شوند، مگر برای احترام به قامت شکسته شهدا. اما نکته‌ی بسیار ظریف، آن ۱۸ آینه‌ی درخشان است. این آینه‌ها برای خودنمایی نیستند؛ آن‌ها بازتابی از یک حقیقت هستند: «آن‌ها زنده اند». شفافیت آینه، پیام‌رسانِ حیات جاودانه‌ی شهدای کربلا در میان ماست.

یکی از خیره‌کننده‌ترین بخش‌های این آیین، استفاده از پارچه‌های سیاه، قرمز و سبز بر روی نخل است. از دیدگاه جامعه‌شناسیِ نمادها، این رنگ‌ها چه پیامی را به مخاطب منتقل می‌کنند؟

زارعیان: (با تأکید) این پارچه‌ها، در واقع «زبانِ بصری» این سوگواری هستند. هر رنگ، فصلی از حماسه‌ی کربلا را روایت می‌کند.

ابتدا پارچه‌ی سیاه را داریم که پیام اصلی آن «سوگ و همدلی» است. سیاه‌پوشی بر روی نخل، ابزاری است برای اظهار حزن عمیق نسبت به شهادت امام حسین(ع) و یاران ایشان. این رنگ، نشانه‌ی همراهی عاطفی با رنج‌های خاندان پیامبر(ص) است و با بازتولید این رنگ در فضای عمومی، حافظه‌ی تاریخی واقعه کربلا در جامعه حفظ می‌شود. در واقع، سیاه‌پوشیِ مشترک، احساس تعلق به یک جامعه‌ی دینی و آیینی را در میان عزاداران تقویت می‌کند.

اما وقتی چشم به پارچه‌های قرمز می‌دوزید، لحن روایت از «سوگ» به حماسه» تغییر می‌کند. قرمز، نماد خون پاک امام حسین(ع) و شهدای کربلا است که در راه عدالت ریخته شد. این رنگ، پیام‌آور ایثار و جان‌فشانی است، اما فراتر از آن، بیانگر روح مبارزه، شجاعت و ایستادگی در برابر ظلم است. قرمز به ما می‌گوید که نهضت عاشورا متوقف نشده و پیام خون شهیدان همچنان زنده است؛ این همان «مظلومیتی» است که با عزت و افتخار در هم آمیخته است.

و در نهایت، پارچه‌ی سبز است که جنبه‌های قدسی و معنوی را به این آیین اضافه می‌کند. برخلاف سیاه که از درد می‌گوید و قرمز که از خون، سبز از «حیات» سخن می‌گوید. سبز، رنگ منسوب به خاندان پیامبر(ص) است و در اینجا، نماد قداست و جایگاه مقدس امام حسین(ع) است. سبز به ما یادآوری می‌کند که شهادت، پایان کار نیست، بلکه آغاز زندگی جاودانه است. این رنگ، پیام‌آور امید، رستگاری و شفاعت در پرتو محبت اهل‌بیت(ع) است.

پرسش: در پایان، روحیه‌ی بافق و مردم در این روزها چگونه است؟

زارعیان: بافق در این روزها، فراتر از یک سوگواری، در حال تجربه‌ی یک «اتصال» است. از بوی نذوراتی مثل نقل و نخود که فضا را معطر می‌کند، تا هیئت‌هایی که در صبح‌های تاسوعا و عاشورا به خانه‌های عزادار می‌روند تا یاد رفتگان را گرامی بدارند؛ همه نشان از این دارد که در بافق، حتی مرگ هم با حضور آیین‌های مذهبی، معنایی مقدس و محترم می‌یابد. اینجا، نخل‌برداری یک پیمان است؛ پیمانی که با هر بار بلند شدن نخل، دوباره تجدید می‌شود.